وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم

الحمد للہ والمنہ کہ این رسالہ از تصانیف عالم ربانی مقبول بارگاہ یزدانی مولانا شاہ عبد العزیز صاحب محدث دہلوی موسوم بہ

السر الجلیل فی مسئلۃ التفضیل
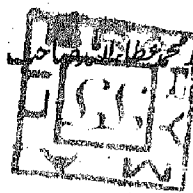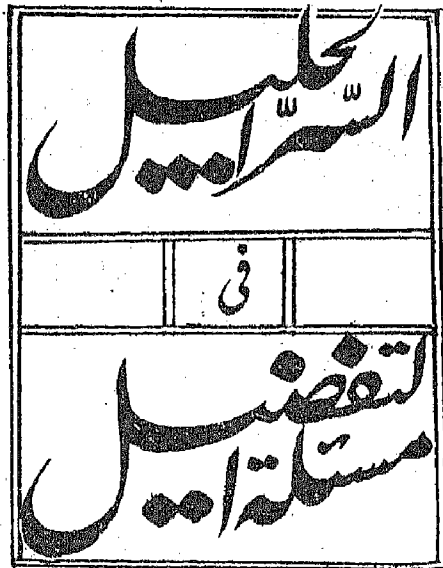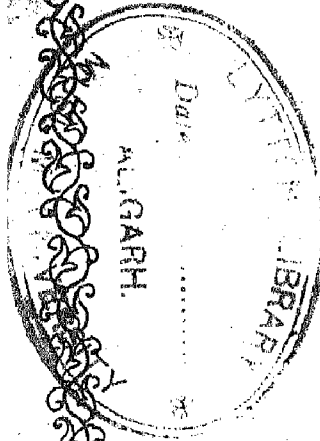
بحسن سعی فراوان جناب مولانا مولوی حمایت اللہ صاحب جلیسری و حافظ محمد عطاء اللہ صاحب دامت فیوضہم

در مطبع انصاری واقع دہلی اندرون چیلان دروازہ باہتمام مولوی محمد عبد المجید صاحب بحلیۂ طبع پوشیدہ تازگی بخش نظارگیان شد

سنہ ١٣١١ ہجری نبوی

تعداد طبع ۱۰۰۰ جملہ حقوق محفوظ ہیں قیمت ۱/

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی نبیه الکریم وعلی آله ذوی الفضل العظیم وصحبه اولی الفخر الجسیم اما بعد

چون از تسوید وتبییض **تحفهٔ اثنا عشریه** بعون عنایت الٰهی فراغت حاصل شد بعضی از دوستان صادق و یاران موافق

بآرزوی تمام و اشتیاق مالا کلام استدعا نمودند که مسئلهٔ تفضیل را نیز تفصیلی لایق داده شود تا درین مباحث که نقل هر مجلس و

مشغلهٔ هر محفل اند تعطشی باقی نماند بنا بران این رسالهٔ مختصر بطریق عجالة الوقت بتحریر آمد کما لا یدرک کله لا یترک کله وسمیتها

بالسر الجلیل فی مسئلة التفضیل وما توفیقی الا بالله علیه توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل واین رساله

نیز تبرکاً بعدد ائمه اثنا عشر رضی الله عنهم بر دوازده مقصد مرتب کرده **مقدمهٔ اول** باید دانست که فضل منقسم بدو

قسم ست **قسم اول** فضل اختصاصی که از جانب خدا بے سابقهٔ عملی و بی خدمتی و عبادتی چیزی را چیزی فضل بخشد و ترجیح

دهد زیرا که او مالک ست هر که را خواهد از مملوکات خود بافزونی مرتبه و اعلای منصب امتیاز دهد و درین فضل عمومیت بغایت

وسیع که ناطق و غیر ناطق و حیوان و جماد و نبات بلکه جواهر و اعراض را نیز شامل ست مثل تفضیل ملائکه در آفرینش که پیش از

همه خلعت وجود پوشیدند و مثل تفضیل انبیا که بی استعداد سابق بعبادات و ریاضات بانزال وحی مشرف شدند و از همین

جنس ست تفضیل سیدنا ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه وسلم بر جمیع اطفال و تفضیل ناقهٔ حضرت صالح علیه السلام بر شتران

عالم و تفضیل گوسفندی که در فدیهٔ حضرت اسمعیل علی نبینا وعلیه السلام بکار آمد بر جمیع ضحایا و هدایا و تفضیل مکه و مدینه بر جمیع

بلاد و تفضیل مساجد بر سائر بقاع و تفضیل حجر اسود بر سائر احجار و تفضیل ماه رمضان بر ماهها و تفضیل روز جمعه و عرفه و عاشورا بر دیگر

روزها و عشرهٔ ذی الحجه بر بقیهٔ ایام و شب قدر بر شبهای دیگر و نماز فرض بر نفل و نماز عصر و صبح بر دیگر فرائض و تفضیل سجود و قعود

در ارکان نماز و تفضیل بعض اذکار بر بعض و ازین تمثیلات واضح شد که درین قسم فضل نیز اقسام ست پس گاهی وجه فضل معقول

بشر می شود مثل تفضیل مساجد بر دیگر بقاع که محل ذکر الٰهی اند لیکن تخصیص این بقعه بآنکه مسجد کرده شد محض بعنایت او تعالی ست

گاهی وجه فضل هیچ در عقل بشر نمی آید مثل تفضیل حجر اسود بر سائر احجار و تفضیل بقعهٔ کعبه بر دیگر بقاع و نیز آن فضل گاهی اصلی میشود

مثل تفضیل حجر اسود بر سائر احجار و گاهی تبعی و طفیلی مثل تفضیل ذبیحهٔ اسمعیل و تفضیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله علیهما السلام –

بالجمله مدار فضل درین قسم بر تخصیص مجرد ست بلا عملی و لا سعی **قسم دوم** فضل جزئی که بمقابلهٔ عمل عطا می شود و این قسم

نسبت بقسم سابق خصوصی دارد که در غیر اهل عمل یافته نمی شود و آنها سه گروه اند ملائکه و جن و انس و مرجع این فضل در آخر کار
بهمان فضل اختصاصی ست چنانچه واضح خواهد شد این قسم فضل بیشتر محل تنازع می باشد بخلاف فضل اختصاصی که درینجا محض نص شارع
کفایت می کند و نیز درینجا باید فهمید که جمیع صحابه را فضل ثابت ست بدلیل اختار لی اصحابا و انصارا و اصهارا و ازواج
مطهرات و بنات مکرمات را نیز چنانچه ظاهر ست لیکن حرف در فضیلت این بزرگان فیما بینهم میرود و ظاهر از بعض احادیث
آنست که آن هم اختصاصی ست لیکن بنظر دقیق و اکثر احادیث حکم می کند که از قسم فضل جزئی ست آری در ترتیب خلافت
و جدان منصب وزارت اگر حکم تفضیل اختصاصی بعضی بر بعضی نموده آید نسبتی مینماید چنانچه فابی علی الا تقدیم ابی بکر
بر آن گواه ست **مقدمه دوم** فضل جزئی که بمقابله عمل ست نیز اقسام دارد حالا در ان اقسام نظر تعمق باید کرد و در محل
نزاع قسمی را که احق و اولی بالاعتبار ست جاری باید ساخت تا مورد فضل جزئی متعین شود و نزاع مرتفع گردد پس اول
باید دانست که عامل را در عمل خود بهفت وجه فضیلت بر غیر خود میتواند بود و ورای این هفت وجه وجهی دیگر مدار فضل نمیتواند شد
اول ماهیت یعنی صورت نوعیه یا صورت صنفیه او مثل فضیلت نمازگزارنده بر روزه دارنده یا فضیلت صاحب فرائض
بر صاحب نوافل و این را چند صورت ست **صورت اول** اینکه شخصی باشد که تمام فرائض ادا می کند و دیگری بعض فرائض
را ادا می کند و بعض را ترک می کند و نوافل را می گزارد **صورت دوم** آنکه دو کس باشند از مجاهدان که یکی از انها در معرکه
کفار جهاد بسیار می کند و در مواضع خطرناک می در آید و دیگری در کومک مقاتلین و دفع اعدا از چپ و راست سعی بسیار می کند
صورت سوم آنکه دو شخص باشند که یکی جهاد بسیار می کند و دیگری بنماز و روزه بسیار مشغول می ماند **صورت
چهارم** آنکه دو شخص باشند از مجتهدان که اجتهاد میکنند و یکی را اصابه حق بیشتر دست میدهد از دیگری و علی هذا القیاس صور
بسیار محتمل ست و برای تمثیل و تفهیم این قدر که مذکور شد کافی ست بالجمله حاصل این وجه آنست که ذات عمل یکی افضل از ذات عمل دیگر
باشد **دوم لمیت عمل** یعنی علت غائی و غرض که آن را در عرف شرع نیت گویند مثلاً شخصی بعمل خود محض رضای الهی را
قصد می کند و امری دیگر را با وی مخلوط نمینماید و دیگری باشد که در هر عمل با او مساوی ست اما در قصد رضای الهی قصور دارد و مدح
ثنای مردم یا دیگر وجوه نفع دنیوی را با وی خلط می کند **سوم کیفیت عمل** مثلاً شخصی باشد که هر عمل را با جمیع حقوق و سنن و آداب
ادا می کند و دیگری بعضی از سنن و آداب را فوت می کند اگرچه باطل نمی کند یا شخصی باشد که عمل او صاف ست از لوث کبائر و اصرار
بر صغائر و دیگری با وصف طاعت و عبادت ارتکاب کبائر و یا اصرار بر صغائر مینماید و علی هذا القیاس تفاوت حضور قلب و عدم آن
و تلاوت قرآن و ذکر بر طهارت و عدم آن **چهارم کمیت عمل** پس در ادای فرائض برابر باشند و یکی نوافل زاید دارد
بر دیگری و یا دو کس باشند که در ابتدای عمل برابر باشند و یکی پیش از دیگر وفات یافت و آن دیگر بعد از وی زنده ماند و فرائض و نوافل

۹۷
یعنی بسبب جهاد آنحضرت تعالی حسن
صحابه نقصان در رفع [illegible]

بسیار بجا آورد چنانچه در حدیث صحیح در مثل این شخص مروی ست که فرمود فَاَیْنَ صَلٰوتُهٗ بَعْدَ صَلٰوتِهٖ وَصِیَامُهٗ بَعْدَ صِیَامِهٖ **پنجم زمان عمل** پس شخصی که در صدر اسلام یا در ایام قحط یا در وقتیکه بر مسلمین حادثه فتاده باشد عملی و طاعتی نماید یا جهاد و صدقه و انفاق بجا آرد بهترست از کسیکه بعد از قوت اسلام و استغنا از ان بعمل آرد و الاصل فیه قوله تعالی لَا یَسْتَوِیْ مِنْکُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ اُولٰٓئِکَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِیْنَ اَنْفَقُوْا مِنْۢ بَعْدُ وَقَاتَلُوْا **وقوله** علیه السلام فی حق الصحابة لو انفق احدکم مثل احد ذهبا ما بلغ مد احدهم ولا نصیفه و همچنین انفاق یکدرم لوجه الله در وقت فقر و احتیاج و صحت بهترست از انفاق اضعاف مضاعفه آن در غنا و ثروت یا وصیت بآن عند الموت و همچنین ادای فرائض در حال خوف و مرض و سفر و مشقت و قلت فرصت و وفور موانع بهترست از غیر آن و همچنین در قرب موت و آخر عمر شغل عبادت بهترست از شغل در اول عمر و عمرة فی رمضان تعدل حجة و من تقرب فیه بخصلة من الخیر کان کمن ادی فریضة فیما سواه و من ادی فیه فریضة کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه و افضل الصیام بعد شهر رمضان شهر الله المحرم احادیث صحیحه آمده اند و اجماع است باآنکه جمیع طاعات در اشهر حرم مضاعف میشوند **ششم مکان عمل** مثل نمازی که در مسجد الحرام یا در مسجد مدینه ادا کرده شود بهترست از هزار نماز در جائی دیگر و روزه در دار الحرب و محل جهاد بهترست از غیر آن **هفتم اضافت بامور خارجیه** مثل فاعل یا مشارکت یا مصرف پس یک کلمه از نبی یا همراه نبی بهترست از غیر آن و همچنین صیام و صدقه و جهاد که از پیغمبر یا همراه پیغمبر واقع شود هزاران درجه بهتر از غیر آن ست و لهذا اصحاب با جمیع اعمال خود را که بعد از رحلت پیغمبر کرده بودند هرگز موازی اعمال خود که همراه پیغمبر کرده بودند نمی دانستند و در حدیث صحیح ست و عمرة فی رمضان تعدل حجة معی و در قرآن جابجا اشاره باین مضمون ست **قوله تعالی** لٰکِنِ الرَّسُوْلُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ جٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ و از همین جا باطل شد قول ابو القاسم جبائی حیث قال جائز ان طال عمر امرئ ان یعمل مایوازی عمل النبی و نیز ظاهر شد که انس بن مالک و ابو امامه باهلی و عبد الله بن بسر و عبد الله بن الحارث بن جزء و سهل بن سعد ساعدی و جابر بن عبد الله انصاری که عمر طویل یافتند و اعمال بسیار کردند هرگز افضل نمیتوانند شد بر خلفاء اربعه و ابو عبیدة بن الجراح و زید بن حارث و جعفر بن ابی طالب و مصعب بن عمیر و سعد بن معاذ و عثمان بن مظعون حالانکه بعضی ازینها تا هشتاد سال بلکه نود سال بعد از آخرین زنده ماندند و طاعات نیز بسیار بجا آوردند و بهمین سبب قطع می کنیم باینکه هرکه از صحابه در وقت موت آنحضرت صلی الله علیه وسلم افضل بود از دیگری آن مفضول هرگز بدرجه او لاحق نمی تواند شد بسبب اعمالیکه بعد از موت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجا آورد **مقدمه سوم** نتیجه فضل خواه فضل اختصاصی بود بغیر عمل خواه فضل جزئی بود بمقابله عمل دو چیزست **اول** آنکه حقتعالی تعظیم فاضل را واجب کند بر مفضول در دنیا و درین امر شریک اند جمیع افاضل خواه مثل کعبه و مسجد

روز جمعه و شهر رمضان و ناقه صالح وغیرها من الجمادات والحیوانات والاعراض باشند خواه مثل انبیا و ملائکه و صحابه و ازواج مطهرات و اولاد پیغمبر صلی الله علیه وسلم **دوم آنکه** برای فاضل درجه از قرب و منزلت و مساکن جنت مقرر شود اعلی وارفع از درجه مفضول و ذلک لتحقیق معنی الفضل والا لم یظهر الفضل وکان الفضل مجرد لفظ لا معنی له و درین امر خصوصیتی ست که غیر از عالمین را لیس نیست ولهذا در غیر فضل جنسی بالاصالة متحقق نمیشود و درینجا نیز باید دانست که دخول جنت و علو مرتبه در آن گاهی مبنی بر فضل اختصاصی می باشد بدون سابقه عمل چنانچه اطفال مومنین را علی الخصوص اطفال انبیا را **مقدمه چهارم** کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیلة درین مقدمه خدشه که بخاطر میرسد این ست که ابوین کافرین را تعظیم احسان و تذلل واجب ست **لقوله تعالی** وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ حال آنکه هیچ فضیلت ندارند جوابش آنکه تعظیم ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیست از بر و احسان و بر و احسان را تعظیم نتوان گفت و مجرد تذلل بر تعظیم نیست لان الانسان قد یتذلل لمن یخاف ضرره و چه قسم تعظیم ابوین کافرین در شرع مامور نباشند حال آنکه برائت از آنها واجب ست **قال الله تعالی** لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ الآیة **وقوله تعالی** إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ بلکه تعظیم شرعی آنست که مبنی باشد بر محبت لله و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی در غیر اهل فضل هرگز در شرع وارد نشده کما ید لعلیه التصفح **مقدمه پنجم** به یقین معلوم ست که بعد از تعظیم حضرت جل و علا در شرع تعظیم انبیا آنقدر مستحق و واجب ست که دیگری را نیست و هیچکس مستحق آنقدر تعظیم نیست غیر از انبیاء و بعد از انبیا ازواج مطهرات آنجناب را آنقدر استحقاق تعظیم بنص قرآنی ثابت ست که هرگز برای دیگران نیست **قال الله تعالی** النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ و نیز در حق ازواج مطهرات فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم زیاده بر صحابه دیگر متحقق ست زیرا که صحبت ایشان اعلی ست از صحبت غیر ایشان و با فضلیت صحبت امومیت دینی نیز متحقق ست **مقدمه ششم** گاه سخن در فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاضلة متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفضیل آنها از یک وجه بوده باشد و با هم در آن وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر فضل آنها از دو جهت باشد پس مفاضلة در آنها واقع نمی شود زیرا که هرگاه بگوییم اَیُّ هٰذَیْنِ اَفْضَلُ پس گویا چنین گفته باشیم اَیُّ هٰذَیْنِ اَکْثَرُ وَصْفًا فَاِنَّمَا اشْتَرَکَا فِیْهِ پس نتوان گفت که رمضان بهتر ست یا ناقه صالح و کعبه بهتر ست یا نماز و میتوان گفت که مکه بهتر ست یا مدینه و رمضان بهتر ست یا ذوالحجه و نماز بهتر ست یا زکوة و ناقه صالح بهتر ست یا عصای پیغمبر پس ازینجا معلوم شد که تفضیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله صلی الله

علیه و آله وسلم مثلاً بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه معنی ندارد زیرا که فضل بر ہم مبنی بر عمل نیست بلکه اختصاص
مجردیست **مقدمه هفتم** علو درجه بهشت گاہی بطریق تبعیت میباشد مثلاً اعلی درجه اولاد صغار آنحضرت صلی
الله علیه و آله و صحابه وسلم بتبعیت آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم و این اعلیٰ درجه دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی
نمی کند و الا ازواج آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم که بتبعیت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در درجه آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم خواہند بود فضل باشند از جمیع انبیا و کبار صحابه و هو خلاف الاجماع و گاہی بطریق اصالت میباشد در مقابله
عمل این شخص و این دلالت می کند بر فضیلت تفضیل جزئی و علی ہذا القیاس تقدم در دخول جنت و ورود حوض و شفاعت و
موقف و حساب بر دو قسم ست یک قسم ازان دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی دارد و یک قسم نه مثل تقدم امت مصطفویه
و دین اسور بر انبیاء دیگر **قال الله تعالی**

مقدمه نهم سیادت غیر فضل ست زیرا که سیادت دلالت بر شرف این شخص میکند بوجہ من الوجوہ اصلاً
کان او تبعاً پس اولاد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسبب شرفی که دارند سادات اند نسبت با امت و فضل موقوف بر چیز از
عمل ست ہمچنین امارت موقوف بر فضل نیست بدلیل آنکه عمر بن الخطاب مامور بود باطاعت عمرو بن العاص در حالت امارت او و
عمرو بن العاص را بر وی فضل نبود بالاجماع و ازینجا معلوم شد که وجوب طاعت شخصی بر شخصی من حیث الشرع نیز دلالت
بر فضل مطاع بر مطیع نمی کند کالمرأة والرقیق والرعیة والولد مامورون باطاعة الزوج والسید والسلطان
والابوین ولا یدل ذلك علی فضل المطاع منهم علی المطیع **مقدمه دهم** وجوه ہفتگانه مفاضله
چون باہم متعارض شوند ازروی آیات و احادیث احق و اولی بالاعتبار را تعیین باید کرد پس بالقطع از شریعت ثابت ست
که کمیت عمل را در جنب کیفیت آن اعتبار نیست و نیز کمیت و کیفیت را در جنب زمان عمل اعتبار نیست **لقوله تعالی**
لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ — و این قدر خود ازروی احادیث صحیحه ثابت ست که عمل صحابه را در حضور پیغمبر

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و با پیغمبر ہیچ عمل نمی رسد و نیز بالقطع ثابت ست کہ با عمل پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم برابر نمیشود و پس عملے کہ
با پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شریک شوند ہیچ بآن برابری نمی شود و نیز اکہ بشارکت جماعت در عمل آن عمل را ہیأت وحدانیت بہم
می رسد مثل کیفیت وحدانیت مزاج کہ در ہر جزو از اجزاء مرکب ممتزج تشابہ میگردد لہذا جماعت را شرع ساختہ اند و باین علما
صحابہ را فضل جزئی بر جمیع امت ثابت ست و در میان صحابہ سبقت و تقدم را بموجب لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
وَقَاتَلَ اعتبار باید کرد زیرا کہ ہر قدر تقدم و سبق بیشتر وقت احتیاج اسلام و تقویت آن بیشتر چنانچہ در حدیث ست فَقَالَ
صَدَقْتَ وَقُلْتُمْ كَذَبْتَ دلالت بر آن دارد پس باین اعتبار کسانیکہ قبل از ہجرت باعمال اسلام قیام نمودہ اند افضل باشند
از من بعد خود مثل ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حمزہ و جعفر و عثمان بن مظعون و طلحہ و زبیر و مصعب بن عمیر و عبد الرحمن بن عوف
و عبد اللہ بن مسعود و سعید بن زید و زید بن حارثہ و ابو عبیدہ بن الجراح و بلال و سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر و ابو سلمہ
بن حارثہ و عبد اللہ بن جحش و غیرہم من احزابہم رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین بعد از ان اہل عقبہ بعد از اہل بدر بعد از اہل مشاہد مشہدا
بعد مشہد تا آنکہ نوبت بہ صلح حدیبیہ رسید زیرا کہ انزال سکینہ و صفائی قلوب و خلوص نیات حاضران آن واقعہ منصوص
بنص قرآنی ست قال اللہ تعالی و تقدس لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِيْ
قُلُوْبِهِمْ وَاَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ عَلَيْهِمْ وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيْبًا اما بعد از ان بالقطع ہیچ مشہد نیست کہ مدار فضل تواند
بود زیرا کہ در ہر مشہد جماعہ از منافقین و ارباب اغراض فاسدہ دنیوی نیز شریک بودہ اند قال اللہ تعالی و تقدس
وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْاَعْرَابِ مُنَافِقُوْنَ وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ
آمدیم بر اینکہ فیما بین این اشخاص کدام یک افضل ست و ہمین ست محل نزاع زیرا کہ کلام در خلفاء اربعہ ست و ہمہ
ہمہ متفق اند در سابقیت و قدم و حضور مشاہد فاضلہ **مقدمہ یازدہم** تعیین افضل را دو طریق ست اول نص
شارع دوم تتبع احوال اعمال تفضیلیہ گویند کہ طریق اول مسدود ست بجہت تعارض نصوص گوییم تعارض نصوص
وقتی مے افتد کہ یک لفظ در حق دو کس صحیح و مشہور شدہ باشد و دلالت بر فضیلت ہر دو کند و عند التحقیق چنین نیست
بلکہ لفظ افضل و خیر کہ نص در مدعاست در حق ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما صحیح و مشہور ست و لفظ سید و احب در حق علی و فاطمہ
عائشہ رضی اللہ عنہ و عنہما وارد و یافتہ و سابق گذشت کہ سیادت و محبت دلالت بر فضل جزئی می کند پس در حقیقت تعارض
نیست اما طریق دوم کہ تتبع احوال اعمال ست پس از انجملہ ست جہاد کہ عمدہ اعمال دینی ست و ذروہ سنام اسلام و بنص قرآنی
مدار فضل ست قال اللہ تعالی لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ غَيْرُ اُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِيْنَ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِيْنَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى

وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِیْنَ عَلَی الْقَاعِدِیْنَ اَجْرًا عَظِیْمًا دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً وَّکَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا
رَّحِیْمًا۔ **گویند** مرتضی رضی اللہ عنہ در جہاد افضل بود از صدیق و فاروق رضی اللہ عنہما **گوئیم** جہاد را سہ قسم ست **اول** جہاد
زبانی کہ بدعوت اسلام و فہمانیدن شرائع و وعظ و نصیحت و ترغیب و ترہیب و اقامت ادلہ در دفع شبہات مخالفین می باشد
دوم جہادے کہ نزدیک جنگ می شود بہ تدبیر و رائے و القائے رعب در دل مخالفین و جمع مردم برای قتال و استمالت
قلوب مجاہدین و تکثیر سواد موافقین و تفریق جماعت اعدا و بذل مال در اعداد آلات جہاد از اسپان و شتران و سلاح و
براق۔ **سوم** جہاد بدست خود بطعن و ضرب و مصارعت پہلوانان و منازلت با قرآن و استعمال سیف و سنان و بلا شبہہ
آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بدو قسم اول از جہاد مشغول بودند بقسم ثالث و قسم ثالث بالیقین ادون مراتب جہاد
ست بدلیل آنکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مامور بودند بجہاد قال اللہ تعالیٰ یٰٓاَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنٰفِقِیْنَ
وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وقال فَقَاتِلْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ لَا تُکَلَّفُ اِلَّا نَفْسَکَ الی غیر ذلک من الآیات آنحضرت صلی
اللہ علیہ و آلہ وسلم اختیار نفرمودند مگر دو قسم اول را پس لابد آن دو قسم اعلیٰ و افضل باشند از غیر خود و درین دو قسم ابوبکر و عمر
بر جمیع صحابہ پیش قدم بودند زیرا کہ بدعوت ابوبکر در اول اسلام عمدہ صحابہ مسلمان شدہ اند و او ہمیشہ مشغول بود باین
دعوت و از روزیکہ عمر بن خطاب اسلام آورد عزت و غلبہ اسلام افزود و عبادات اسلام را جہراً و علانیۃً در مکہ رواج داد
و در رای و مشورہ این ہر دو مشیر و وزیر آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بودہ اند و ہیچ غزوہ و مہمی بے مشورہ ایشان واقع
نشدہ و در جمع مردم و تفریق جمعیت اعدا ہمیشہ بحضور آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مساعی جمیلہ زیادہ بر دیگران
نمودہ اند تا بحدیکہ کافران از بقای ایشان خائف و بہلاک ایشان مستبشر می شدند و لہذا ابوسفیان در جنگ احد از حال
ایشان پرسید و چون معلوم کرد کہ اینہا زندہ اند ندامت بسیار کشید و نیز آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اشجع الناس بود
و ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما در جہاد ہرگز مفارقت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمیکردند پس جہاد ایشان افضل شد از جہاد دیگران
مثل حضرت مرتضی علی و زبیر و حمزہ و مصعب و طلحہ و ابو قتادہ و سعد بن معاذ و سماک بن خرشہ رضی اللہ عنہم و نیز اکثر
سرایا آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بسرداری حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ سرانجام شدہ و حضرت عمر بن الخطاب
رضی اللہ عنہ در قسم ثالث نیز مشارکت کردہ کما تدل علیہ التواریخ **و از انجملہ است علم** گویند کہ حضرت
علی کرم اللہ وجہہ در علم افضل بود از دیگران و قد قال اللہ تعالیٰ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَالَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ
گوئیم زیادتی در علم بدو طریق توان دریافت **اول** کثرت روایات و فتاوی **دوم** استعمال آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
شخصی را در مقدمہ کہ تعلق تعلیم دارد زیرا کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عامل نمی فرمودند در ہیچ مقدمہ مگر کسی را کہ در آن باب

اکمل باشد از دیگران و بالقطع معلوم ست که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بر نماز و حج و جهاد امیر
ساخته و عمر رضی الله عنه را بر صدقات عامل فرموده و نزد محدثین اکثر روایات صدقات از طرف ابوبکر رسیده و مسائل زکوٰة
را او شرح داده و حدیث زکوٰة که از طرف مرتضی علی کرم الله وجهه مروی شده بدرجهٔ صحت نرسیده و در روی وهمی واقع شد که هیچ
کس از علمای اسلام بدان عمل نکرده وهو ان فی خمس و عشرین من الابل خمس شیاه و نیز معلوم ست که ابوبکر و عمر رضی
الله عنهما همیشه مسافر و مصاحب و مشیر و وزیر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم می بودند و هر قدر که صحبت پیغمبر بیشتر باشد اطلاع
بر احکام و فتاوی بیشتر و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بغیر از علم تام کسی را وزیر و مشیر خود نمی ساخت آمدیم بر روایت و
فتوی پس ابوبکر زنده نماند بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مگر اندکی و مردم بسبب آنکه قریب العهد به پیغمبر بودند محتاج نشدند
بروایت از و و نیز از مدینه بیرون نرفت مگر برای حج و عمره تا مردم بلاد دور از و روایت می کردند و با وصف این همه از وی یکصد و
چهل و پنج حدیث صحیح مرویست که اجلای صحابه از و روایت کرده اند منهم علی بن ابی طالب و عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان و علی
مرتضی با وجود طول عمر که قریب سی سال بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم امتداد یافت و با وصف سیر و دور در بلاد و کثرت
احتیاج مردم بروایت و کثرت تقریبات روایت که وقت وقت اختلاف آرای و تنازع اهوا بود همگی روایات او با لفصد و
هشتاد و شش حدیث ست. پس اگر مدت حیات ابوبکر با مدت حیات دیگران و موانع روایت او را با موانع دیگران قیاس کنیم
معلوم میشود که نزد ابوبکر اضعاف علم دیگران بود و بر همین قیاس باید کرد فتاوی را. و همچنین ست حال عمر بن الخطاب رضی الله
تعالی عنه زیرا که مسندات او پانصد و سی و سه حدیث ست و فتاوی از و زیاده از حد. بلکه در هر مسئله فقهی تکلم فرموده تحقیق حق نموده
و مسائل عقاید و سلوک و تفسیر را نیز بیان مستوفی داده حتی که از مجموع احکام او و روایات او کتابی مستقل شافی در هر علم توان
بر آورد چنانچه صاحب ازالة الخفاء رحمه الله تعالی علیه درین باب سعی وافر فرموده و همچنین روایات و فتاوی او را در فقهیات جمع نموده
رسالهٔ مستقل ترتیب داده و در عقاید و سلوک نیز قدر کافی تالیف نموده و معلوم ست که مدت حیات علی مرتضی کرم الله وجهه بعد از وفات
آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم قریب به هفده سال زیاده از مدت حیات عمر ست رضی الله تعالی عنه و درین مدت در از مسانید علی مرتضی
کرم الله وجهه بر مسانید عمر رضی الله عنه زیاده نمیشود الا بقدر چهل و نه حدیث و اکثر متانت تقریر و قوت تفهیم و حسن تعلیم عمر را ملاحظه کنیم صریح لفاظ
هی بر آید زیرا که در وقت مرتضی کرم الله وجهه هیچ مسئلهٔ مختلف فیها منقح نشد و تقریرات وی قاطع نزاع نگردید بخلاف عمر رضی الله عنه و از انجمله
ست علم قرآن و اشتغال بقراءت او. و درینجا خود بالقطع معلوم ست که علی مرتضی کرم الله وجهه را زیادت در علم قرآن بر ابوبکر و عمر نبود رضی الله عنهما
بالاتفاق و تقدیم آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکر را بر علی در نماز نیز دلالت می کنند بر اینکه علی نزد ابوبکر اقرأ نبود و کذا افقه و اعلم نبود آری عثمان را در قراءت
قرآن جمیع مردم بر قراءت او و نسخ مصاحف و محافظت لفظ و رسم آن جان نثار ست لیکن چون جمع قرآن در مصحف اول از شیخین بوقوع آمده عثمان ازان نقل گرفته

واستمداد از سیر ایشان نموده ایشان را بر عثمان درین امر هم فضیلت حاصل ست **وازان جمله است تقوی و اتباع شریعت** و بالیقین معلوم است که ابوبکر هیچگاه مخالف آنحضرت صلی الله علیه وسلم کلمه نگفته چنانچه در صلح حدیبیه

اخذ فدای بدریان معلوم ست وارادهٔ او گاهی مخالف ارادهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم نبوده و در امتثال و امر او گاهی تهاون

نکرده واز حال علی مرتضی نیز معلوم ست که در خطبه دختر ابوجهل و در تقلید نماز تهجد مورد عتاب گردیده واز عمر اگرچه چار مخالف

آن حضرت صلی الله علیه وسلم کنکاشی و مشوره واقع شده محض برای تشدد فی دین الله و حمیت لامر الله و غیرت مفرط واقع

شده و اجرائه وحی الهی موافق کنکاش و مشورهٔ او نازل گشته. پس این قسم مخالفت عین اتباع و موافقت ست بلکه بالاتر از آن

ولهذا موافقات او در مناقب و محامد وی میشود **وازان جمله است زهد** گویند که ازهد الناس علی بود کرم الله وجهه

اگرچه زهد نام بی رغبتی ست در ملاذ دنیا و در اولاد و اتباع و ازواج و حشم و خدم و بالیقین معلوم ست که ابوبکر رضی الله عنه

اسلام آورد و مال بسیار داشت وآن همه را لله حسبة مرضات الله ورسوله صرف کرد و جماعت را از ضعفای مسلمین خریده آزاد فرمود

تا آنکه هیچ درهم از مال او باقی نماند واز این جهان گذشت و هیچ مزرعه و عقاری برای خود نخرید و برای اولاد خود نگذاشت واز

بیت المال نگرفت الا بقدر قوت و باز از حصهٔ خود که از غنائم میرسید در بیت المال صرف میکرد بخلاف علی مرتضی کرم الله وجهه

که ضیاع و عقار بسیار گرفت و مزارع و باغات احداث فرمود و بر حال ابوبکر ست حال عمر ابن الخطاب نیز چنانچه جمیع صحابه

آن وقت باین بودن او گواهی داده اند اما مرتضی علی کرم الله وجهه چون فوت شد چار زن گذاشت و نوزده سریه و خادمان

و غلامان بسیار و قریب سی کس از اولاد و برای ایشان از عقار و ضیاع بقدری که بسبب آن اغنیا می بودند گذاشته رفت و قصبه

ینبع که از هزار وسق تمر ازان می آمد سوای غله و زراعت نیز از متروکه او ست رضی الله عنه بخلاف عمر رضی الله عنه و نیز زهد حقیقی

آنست که نه بخود لذت دنیا بردارد نه اقارب و اولاد خود را بدان متمتع سازد و حال ابوبکر همین ست که مثل طلحه بن عبیدالله برادرزاده

داشت و مثل عبدالرحمن بن ابوبکر پسری و مثل عائشه دختری و یکی را ازینها عامل نفرمود و همچنین هیچکس را از بنی عدی عامل نفرمود

مگر نعمان بن عدی را که بر میسان عامل فرموده و بزودی عزل نمود حالانکه از اینها مثل سعد ابن زید و ابوجهیم ابن حذیفه و خارجه

بن خزاعه و عمر ابن عبدالله و عبدالله ابن عمر بوده اند و مرتضی علی کرم الله وجهه عبدالله ابن عباس را عامل بصره فرمود و عبیدالله

ابن عباس را بر یمن و قثم ابن عباس را بر مکه و سعد ابن عباس را بر مدینه و جعده ابن هبیره را که همشیره زاده اش بود بر کوفه و محمد ابن

ابی بکر را که ربیبش بود بر مصر و حضرت امام حسن را رضی الله عنه بعد از خود خلیفه ساخت و هرچند اینها اعمال و اشغال مستحقان رسیده

لیکن در اقارب خویشاوندان ابوبکر و عمر نیز مستحقین این مناصب بوده اند کما علمت فانی به آنها را آنقدر واتهم باشد از زهد علی که

محض بر جان خود بود نه بر اقارب خود آنهم در حسن خوری و حسن پوشی نه در اتخاذ ضیاع و عقار و ازواج و سرایا و جواری و غلمان ایراد کلام

است **صدقه و انفاق فی سبیل الله** و این خود امر ظاهر است که مرتضی علی کرم الله وجهه را درین باب مشارکت نیست با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اگر درین جا حرف توان زد از عثمان ابن عفان توان زد که وی درین امر گوی سبقت ربوده است و در عمارت مسجد نبوی و سبیل بیر رومه و تجهیز جیش العسرت مبالغ خطیره صرف شده و جهاد بالمال را باقصی غایت رسانیده لیکن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بروی بحسب جهاد و علم و زهد افضل بوده اند و آنچه گویند که علی مرتضی کرم الله وجهه هیچگاه بت را نه پرستیده برخلاف ابوبکر و عمر رضی الله عنهما **گوئیم** نه پرستیدن بت بسبب صغر سن هیچ بزرگی ندارد و بالاجماع ثابت است که عمر مرتضی علی کرم الله وجهه شصت و سه ۶۳ سال بود و در سنه چهلم از هجرت شهادت یافته و سیزده سال پیش از هجرت بعثت پیغمبر صلی الله علیه وسلم واقع شده پس عمر مرتضی در وقت بعثت ده سال بوده باشد و درین عمر همیشه در خانهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرورش یافته و آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاشا گاهی مشغول به بت پرستی نبود و قاعدهٔ اطفال است که آنچه از بزرگان خود می بینند بموجب آن عمل می کنند و اگر بت نه پرستیدن موجب افضلیت مطلقه شود لازم آید که هر موجودی که در اسلام پیدا شود از حمزه و جعفر و سلمان و مقداد و عمار افضل باشد **و از انجمله است خلافت و حسن سیاست و کفایت مهمات آن** که در حقیقت مجمع جمیع اعمال خیر اسلام است و درین جا خود افضلیت ابوبکر و عمر ظاهر و باهر است زیرا که اول بعد از موت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فتنه مرتدین واقع شد و در آن وقت ضعف هیچکس ثابت تر از ابوبکر نبود و بحسن سیاست و تدبیر و کفایت او آن فتنه منتفی شد باز با کسری و قیصر منازعت افتاد و غلبه اسلام روز بروز در ترقی و تزاید شد تا آنکه فارس و عراق و شام دار الاسلام شد و فقرا و مسلمین اغنیا شدند و ذلیل ایشان عزیز شد و هرگز درمیان ایشان اختلاف نیفتاد و همه مشغول بقرارت قرآن و تفقه فی الدین و عبادات و ریاضات گشتند و در عهد حضرت عمر رضی الله همه این معانی بکمال خود رسیدند بخلاف حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه که در وقت او هیچ قریه مفتوح نشد و غیر از خانه جنگی و قتال و جدال اهل اسلام را کاری نماند و قرارت قرآن و عبادات همه نسیاً و فراموش گشت و غیر از طعنه در کبرا اسلاف و تجسس عیوب همدیگر و بد گفتن بعض مر بعض را شغلی نماند پس مثل آفتاب روشن گشت که حضرت ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما هم در جهاد و هم در علم و هم در قرارت و هم در زهد و هم در تقوی و خشیت و صدقه و حسن سیاست خلافت و طاعت خدا و رسول و محبت دین و ترویج احکام شریعت مرتبه ایست که دیگری را اصلاً نیست و همین امور را شارع موقع فضل و بزرگی گردانیده و سابق گذشت که سیادت و علو نسب و قرب قرابت با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بلاغت عبارت و فصاحت الفاظ و قوت جلادت و شمشیر بازی و نیزه بازی را با این فضل که متنازع فیه است مساسی نیست **مقدمه دوازدهم** فیما بین الختنین علما را اختلاف است که کدام یک افضل است و درینجا حصول قطع ما را ممکن نیست زیرا که فضائل این هر دو متقاوم اند پس عثمان را در خدمت قرآن و کثرت قرارت آن بالاجماع افضلیت

است و علی را نسبت باو در قتال کفار جهاد و روایت احادیث رجحان ظاهر است و علی را مقامات عمده است در جهاد بدست طعن و ضرب و عثمان را اعانات فخیمه است در جهاد به بذل مال و در نص قرآن جهاد بالنفس و بالمال را در یک پله گزاشته اند۔ قال اللہ تعالیٰ۔ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً عثمان را احتیاط و تورع عظیم بود در قتل مسلم و صبری عظیم بود بر قتل خود و مشقت حصار و علی را رضی اللہ عنہ منصبی است بس فخیم در کشف لسان از اعدا و تکلم بتعبیر کلمۃ الحق در حق آنها بالجملہ فضائل ختنین باہم متعارض اند و در فضل اختصاصی کہ عبارت از ختنیہ است

ہر دو شریک واللہ اعلم بحقیقۃ الحال والیہ المرجع والمآل

فقط

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ رب العلمین والصلوۃ والسلام علی رسولہ سید المرسلین و علی آلہ و صحبہ اجمعین۔ اما بعد این رسالہ ہدایت مقالہ مصنفہ عمدۃ المفسرین سید المحدثین مجدد العصر جناب مولانا شاہ عبد العزیز صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ در مطبع انصاری واقع دہلی حلیہ طبع پوشیدہ فرحت افزای عالم گردید چونکہ در تصحیح و جمع نمودن نسخ قلمیہ آن بکمال محنت و زر کثیر صرف شدہ و نیز تخشیہ آن ہم از تفاسیر و احادیث کردہ شدہ۔ لہذا تمام حقوق آن محفوظ اند فقط

الراقم محمد عنایت اللہ عفی عنہ جالیسری منصرم مطبع انصاری دہلی